



Rafsanjan branch

The impact of Trump's Middle East foreign policy on the perception of America's decline in the Palestinian issue

Received : 07/05/2024

ISSN 9387-3041

Accepted: 19/06/2024

abstract



Noh Davari

Ph.D. student of International Relations, Rafsanjan Branch, Islamic Azad University, Rafsanjan, Iran

EMAIL:

NOOHDAVARI@IRAN.IR

Orcid:

0009-0003-6414-2155

«One of the important topics in the field of foreign policy of countries is how they orient their approach towards international and regional issues. This orientation can influence the creation of positive or negative perceptions of countries. Donald Trump's unilateral approach to important issues in the Middle East, including the Palestine issue, has shaped certain thoughts about US foreign policy. Therefore, the main question of the research is what impact has Donald Trump's Middle Eastern policy had on the perception of America's decline in relation to the Palestine issue? In response to this question, the hypothesis is proposed that Donald Trump's Middle Eastern foreign policy has led to the perception of America's decline in the Palestine issue. This research is of an applied type and due to the descriptive and explanatory nature of the subject, the method of collecting information in this collection is mainly library-based and using written sources including books and articles published in scientific journals. The findings of the research indicate that with the cessation of the normalization process of relations between Arab countries and Israel and the failure of the «Deal of the Century» plan, failure to suppress and weaken the Palestinian resistance axis, the United Nations and the international community not recognizing Jerusalem as the capital of Israel and sovereignty over the Golan Heights, the superpower status of this country has faced a serious challenge.»

Key words: Perception of decline · foreign policy · Middle East · Donald Trump · United States

تأثیر سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ترامپ بر ادراک افول آمریکا در مسئله فلسطین

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۳۰

ISSN 9387-3041

تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۲/۱۸

چکیده

یکی از موضوعات مهم در عرصه سیاست خارجی کشورها چگونگی جهت‌گیری رویکرد آنها نسبت به مسائل بین‌المللی و منطقه‌ای است. این جهت‌گیری می‌تواند در ایجاد ادراک مثبت یا منفی از کشورها تأثیرگذار باشد. رویکرد مبتنی بر یک‌جانبه‌گرایی دونالد ترامپ در قبال موضوعات مهم منطقه خاورمیانه از جمله مسئله فلسطین موجب شکل‌گیری تفکراتی نسبت به سیاست خارجی آمریکا گردیده است. از این رو سؤال اصلی پژوهش این است که سیاست خاورمیانه‌ای دونالد ترامپ در ارتباط با مسئله فلسطین چه تأثیری بر ادراک افول آمریکا داشته است؟ در پاسخ به سؤال این فرضیه مطرح می‌شود که سیاست خارجی خاورمیانه‌ای دونالد ترامپ موجب ایجاد ادراک افول آمریکا در مسئله فلسطین گردیده است. این پژوهش از نوع کاربردی است و با توجه به توصیفی و تبیینی بودن موضوع، روش جمع‌آوری اطلاعات در این مجموعه عمدتاً کتابخانه‌ای و با استفاده از منابع مکتوب شامل کتب و مقالات مندرج در ژورنال‌های علمی است. یافته‌های پژوهش حاکی از این مهم است که با توقف روند عادی‌سازی روابط کشورهای عربی با اسرائیل و شکست برنامه «معامله قرن»، ناکامی در سرکوب و تضعیف محور مقاومت فلسطینی، عدم مجاب شدن سازمان ملل متحد و جامعه جهانی در شناسایی قدس به‌عنوان پایتخت اسرائیل و حاکمیت بر بلندی‌های جولان، نظم جایگاه ابرقدرتی این کشور با چالش جدی مواجه شده است.



نوح داوری

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، واحد رفسنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، رفسنجان، ایران

EMAIL:
NOOHDAVARI@IRAN.IR

کد ارکید:
0009-0003-6414-2155

کلید واژه‌ها: ادراک افول، سیاست خارجی، خاورمیانه، دونالد ترامپ، ایالات متحده

خاورمیانه چهارراه ارتباطی اروپا، آسیا و آفریقا و در قلب اقتصاد جهانی قرار دارد. این منطقه به دلیل موقعیت جغرافیایی مناسب، به‌عنوان یک مرکز برجسته برای تجارت بین‌المللی، تبادل فرهنگی و نفوذ و رقابت سیاسی در طول تاریخ بشریت بوده است؛ در نتیجه تأثیر قابل توجهی بر امور جهان داشته است. غرب آسیا در قلب بسیاری از رویدادهای محوری که مسیر تاریخ بشر را شکل داده قرار دارد. خاورمیانه زادگاه چندین تمدن، دین و شیوه زندگی و مرکز فرهنگ‌ها، ادیان و آداب و رسوم بوده که جهان معاصر را برای قرن‌ها شکل داده است. این سرزمین از دیرباز منبع نزاع و محل مهم‌ترین رویدادهای جهانی بوده است. از سوئی دیگر خاورمیانه به علت وجود منابع طبیعی فراوان، به‌ویژه نفت و گاز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. به‌طور کلی غرب آسیا برای هزاره‌ها بخش حیاتی از رویدادهای مهم بین‌المللی بوده است.

اهمیت منطقه خاورمیانه از زمان جنگ جهانی اول به دلیل عوامل اقتصادی، راهبردی و سیاسی به‌سرعت افزایش یافته است. قبل از جنگ جهانی اول ارتباط ایالات‌متحده با منطقه خاورمیانه به فعالیت‌های تجاری، تبلیغی و آموزشی محدود می‌شد. سقوط امپراتوری عثمانی در پایان جنگ جهانی اول، کل منطقه خاورمیانه را تحت نفوذ اروپا قرار داد. مصر، عراق، فلسطین، سودان و ماورای اردن تحت قیمومیت بریتانیا و کشورهای شمال آفریقا، لبنان و سوریه تحت فرمان فرانسه بودند. در دوره بین دو جنگ جهانی، برخی از دولت‌های منطقه به استقلال اسمی دست یافتند و اروپایی‌ها تا پایان جنگ جهانی دوم تنها به شکل محدودی نفوذ خود در منطقه را حفظ کردند. استعمار اروپا به‌طور قابل توجهی رؤیاهای اعراب را برای ایجاد استقلال خود تحت یک دولت - ملت متحد به تأخیر انداخت. در مقابل، ایالات‌متحده به‌طور کلی در طول جنگ جهانی اول و پس از آن علاقه چندانی به امور بین‌الملل نشان نداد.

پس از جنگ جهانی اول باوجود اینکه منطقه خاورمیانه تحت نفوذ اروپا بود، روابط ایالات‌متحده آمریکا، به‌ویژه شرکت‌های نفتی این کشور، با این منطقه به‌طور پیوسته افزایش یافت. در حالی که شرکت‌های آمریکایی تنها سهمی جزئی در تجارت در ایران و کویت به دست آوردند، اما آنها کنترل کاملی بر عربستان سعودی و بحرین را به دست آوردند. در طول جنگ جهانی دوم، حضور ایالات‌متحده در خاورمیانه افزایش یافت. از آن زمان ایالات‌متحده علاقه زیادی به نفت و مسئله فلسطین داشته و همواره توجه خود را بر خاورمیانه متمرکز کرده است. بعد از دسترسی به منابع ارزان انرژی خاورمیانه، دومین هدف سیاست خارجی ایالات‌متحده در منطقه خاورمیانه، حفاظت از اسرائیل و تضمین ثبات و امنیت آن در منطقه است. این دیدگاه از اواسط قرن بیستم بر سیاست خارجی آمریکا مسلط بوده و همچنان سیاست کنونی این کشور را شکل می‌دهد. بر همین اساس دولت دونالد ترامپ سیاست خارجی خود در منطقه

خاورمیانه را همسو با منافع اسرائیل اتخاذ نمود. در آگوست ۲۰۲۰ ایالات متحده میانجیگر توافقنامه‌ای بین اسرائیل و امارات متحده عربی موسوم به توافقنامه آبراهام بود که در آن طرفین متعهد شدند عادی‌سازی روابط را آغاز کنند. بحرین، مراکش و سودان بعداً قراردادهای خود را با میانجیگری ایالات متحده برای عادی‌سازی روابط با اسرائیل اعلام کردند.

این پژوهش با تحلیل سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده آمریکا و محورهای راهبرد ترامپ نسبت به مسئله فلسطین تلاش خواهد کرد به این سؤال پژوهش پاسخ دهد که: سیاست خاورمیانه‌ای ترامپ در ارتباط با مسئله فلسطین چه تأثیری بر ادراک افول آمریکا داشته است؟

پیشینه پژوهش

در ارتباط با راهبرد خاورمیانه‌ای دونالد ترامپ پژوهش‌های داخلی و خارجی زیادی انجام شده است که نگارنده ضمن بررسی مواردی که ارتباط نزدیک‌تری با موضوع این تحقیق دارند و تحلیل و استفاده از این منابع؛ به نوآوری این نوشتار با سایر پژوهش‌ها خواهد پرداخت.

دخا (۲۰۲۱)، در مقاله‌ای با عنوان تشدید تحقیر: سیاست ترامپ در قبال مناقشه اسرائیل و فلسطین، به سیاست ترامپ در قبال درگیری اسرائیل و فلسطین و تمایل او به تحقیر به‌جای سازش پرداخته و چنین نتیجه می‌گیرد که درحالی‌که ترامپ مجموعه‌ای از تضادهای را نشان می‌دهد، روابط نزدیک او با اسرائیل و معاهده «معامله قرن»، سیاست خاورمیانه را پیچیده‌تر کرده و یافتن راه‌حل عادلانه برای این بحران را دشوارتر کرده است. اردوغان و حبش (۲۰۲۰)، در پژوهشی با عنوان سیاست ایالات متحده در قبال مناقشه اسرائیل و فلسطین در دوره ترامپ: تداوم یا تغییر؟، به بررسی ارکان اصلی سیاست ایالات متحده در قبال مناقشه اسرائیل و فلسطین و تجزیه و تحلیل اینکه سیاست‌های دولت ترامپ تا چه اندازه در قبال این مناقشه نشان دهنده تغییر است، پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که ترامپ با اعلام معامله قرن آشکارا قوانین بین‌المللی و حقوق اساسی فلسطینی‌ها را در همه جنبه‌های آن نقض می‌کند. حسن پور و سمدی (۲۰۲۰) در مقاله‌ی تأثیر هژمونیک ایالات متحده در خاورمیانه مطالعه موردی: امنیت اسرائیل، به بررسی نفوذ هژمونیک ایالات متحده در این منطقه با تمرکز بر امنیت اسرائیل پرداخته و مهم‌ترین میراث سیاست خارجی آمریکا تغییر استراتژیک به سمت ایجاد امنیت اسرائیل بوده است که این یکجانبه‌گرایی مبتنی بر امنیت اسرائیل در تضاد با امنیت در خاورمیانه بوده است. السرحان (۲۰۱۷)، در مقاله‌ای با عنوان سیاست خارجی ایالات متحده و خاورمیانه به تحلیل و بررسی حضور اقتصادی و سیاسی ایالات متحده در منطقه پرداخته و این سؤال را مطرح نموده که حضور ایالات متحده در منطقه چگونه توسعه یافته است؟ نتایج نشان می‌دهد که سیاست خارجی ایالات متحده به دلیل نفت، محافظت از اسرائیل و حمایت از امنیت این دو، حوزه حیاتی برای منافع امنیت ملی آمریکا بوده است. آتامان (۲۰۱۸)، در پژوهشی با عنوان ترامپ و فروپاشی هژمونی آمریکا، به این مهم می‌پردازد که ترامپ یکجانبه‌گرایی در سیاست خارجی و حمایت‌گرایی در سیاست اقتصادی را ترجیح می‌داد. یعنی دولت او از دو اصل نظام

لیبرال دموکراسی یعنی چندجانبه‌گرایی و تجارت آزاد حمایت نمی‌کرد. ترامپ مصمم بود هزینه هژمونی آمریکا را با متحدان ایالات‌متحده به‌ویژه کشورهای اتحادیه اروپا تقسیم کند. در نهایت راهبرد ترامپ نه‌تنها کشورهای رقیب بلکه همه کشورهای متحد را نیز از آمریکا دور نمود و شعار «اول آمریکا» به «آمریکا به‌تنهایی» تبدیل شده است.

هرکدام از پژوهش‌های فوق از یک بعد خاص به تحلیل سیاست خارجی آمریکا و دونالد ترامپ در خاورمیانه پرداخته‌اند، اما نوآوری این پژوهش نسبت به سایر پژوهش‌های انجام شده در این زمینه؛ تأکید و توجه این نوشتار بر تأثیر راهبرد ترامپ بر ادراک افول آمریکا در مسئله فلسطین است.

مبانی نظری: رئالیسم تهاجمی

اندیشه‌ها و آموزه‌های این مکتب توسط جان مرشایمر در کتاب معروفش «تراژدی سیاست قدرت‌های بزرگ»، تبیین شده است. واقع‌گرایی تهاجمی عمدتاً یک نظریه توصیفی است و توضیح می‌دهد قدرت‌های بزرگ در گذشته چگونه رفتار کرده‌اند و در آینده احتمالاً چگونه رفتار خواهند کرد. این نظریه تجویزی نیز هست که توضیح می‌دهد دولت‌ها در هدایت سیاست خارجی شان چه کاری باید انجام دهند. دولت‌ها «باید» طبق رهنمودهای این نظریه عمل کنند؛ چرا که این نظریه بهترین راه تضمین بقا در جهانی پرمخاطره را ارائه می‌کند (Valeriano, 2009: 7). در این نظریه همواره قدرت‌های بزرگ در پی آن هستند که راه حفظ بقای خود را در جهانی که هیچ مرکزی برای حفاظت از آنها در برابر یکدیگر وجود ندارد، کشف نمایند (Valeriano, 2009: 9). نظریه مرشایمر بر اساس پنج فرض بنا شده است: اول این است که در نظام بین‌الملل هرج و مرج وجود دارد. دوم، همه قدرت‌های بزرگ دارای قابلیت‌های نظامی تهاجمی هستند که می‌توانند از آن علیه سایر کشورها استفاده کنند. سوم، دولت‌ها هرگز نمی‌توانند مطمئن باشند که سایر کشورها از بکارگیری قابلیت‌های نظامی تهاجمی علیه آنها خودداری خواهند کرد. چهارم، دولت‌ها به دنبال حفظ بقای خود بالاتر از سایر اهداف هستند. پنجم، دولت‌ها بازیگران منطقی هستند. (Steinsson, 2014: 2)

سیاست خارجی به‌عنوان استراتژی‌هایی تعریف می‌شود که توسط دولت‌ها برای دستیابی به اهداف بین‌المللی خود دنبال می‌شوند. (Rourke and Boyer, 2010: 141) سیاست خارجی ایالات‌متحده آمریکا به موقعیت آن در سیاست جهانی به‌عنوان تنها هژمون منطقه‌ای، موقعیت جغرافیایی آن به‌عنوان یک قدرت دریایی و قدرت نظامی منحصربه‌فرد آن در سراسر جهان وابسته است. (Spykman, 1942: 446-447) بعد از پایان جنگ سرد ایالات‌متحده آمریکا سیاست خارجی تهاجمی را دنبال کرده است. مهم‌ترین هدف ایالات‌متحده آمریکا به‌عنوان تنها هژمون منطقه‌ای حفظ وضعیت موجود نظام بین‌الملل از طریق جلوگیری از ظهور یک هژمون منطقه‌ای دیگر است. (Mearsheimer, 2001: 41) مرشایمر استدلال می‌کند که ایالات‌متحده از اوایل قرن نوزدهم زمانی که از طریق دکترین مونرو نیمکره غربی را حوزه نفوذ خود اعلام کرد، به‌عنوان تنها هژمون منطقه‌ای جهان عمل می‌کند. (Mearsheimer, 2001: 40)

اصول سیاسی آمریکا خصوصاً اصل «حق تعیین سرنوشت» برای خاورمیانه جذاب بود. این مفاهیم برای رؤیاهای ملی‌گرایان عرب برای رسیدن به استقلال بسیار مهم و برجسته بود. (Al Sarhan, 2017:456) در طول جنگ جهانی دوم ایالات متحده به ارزش استراتژیک بلندمدت منابع نفتی منطقه پی برد. سه موضوع اصلی تأثیرگذار بر سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه تا پایان قرن بیستم عبارت بودند از: درگیری اعراب و اسرائیل اهمیت نفت و تهدید اتحاد جماهیر شوروی برای ایالات متحده و متحدانش بود. (Modigs, 2003:1-2). در پایان جنگ جهانی دوم توازن قوای جدیدی در عرصه بین‌المللی حاکم شد. ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی به‌عنوان تنها دو ابرقدرت در نظام بین‌الملل ظاهر شدند. (Little, 2002: 119-120) در این دوره سیاست خارجی آمریکا در قبال خاورمیانه مبتنی بر ثبات و عدم تغییر در فضای سیاسی و نظام‌های سیاسی استبدادی منطقه بود. با توجه به سیاست جهانی و همچنین وضعیت خاص سیاسی - امنیتی در خاورمیانه، استراتژی حفظ وضعیت موجود، اولویت اصلی کشور آمریکا تا زمان فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد بود (Hosseini Jou, 2016:114-115). هژمونی، رهبری و قدرت نظامی به‌وضوح سیاست خارجی آمریکا را در روابط بین‌الملل در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم تشکیل می‌داد. (Al Sarhan, 2017:458) در ادامه به تحلیل و بررسی مهم‌ترین اهداف و منافع ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه خواهیم پرداخت. در اپلای راهبرد سیاست خاورمیانه‌ای دونالد ترامپ در ارتباط با موضوع فلسطین شاهد استفاده از راهبردهای مربوط به تئوری رئالیسم تهاجمی چون: جنگ (اقدامات نظامی در سوریه)، احاله مسئولیت (استفاده از عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی به‌عنوان ابزار تأمین منافع خود در منطقه)، باج‌گیری (گاو شیرده بودن عربستان سعودی)، آتش‌بباری معرکه (تحریک کشورهای حامی خود در جهت مبارزه بانفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و محور مقاومت) و نهایتاً راهبرد موازنه‌سازی که راهبرد اصلی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه می‌باشد.

اهداف سیاست خارجی دونالد ترامپ

خاورمیانه از زمان جنگ جهانی دوم کانون اصلی سیاست خارجی ایالات متحده بوده است. اهمیت منطقه از زمان جنگ جهانی اول به دلیل عوامل اقتصادی، استراتژیک و سیاسی به‌سرعت افزایش یافته و یکی از مهم‌ترین مناطق جهان از نظر استراتژیک بوده است. (Al Sarhan, 2017:454) استراتژی امنیت ملی ۲۰۱۷ ایالات متحده خاورمیانه‌ای را توصیف می‌کند که پناهگاه بنیادگرایان اسلامی و تحت سلطه هیچ قدرت متخاصم با ایالات متحده نباشد و به بازار جهانی انرژی بایببات کمک کند (Hillison, 2021:100), (Bolan and Bolan). بنابراین اهداف سیاست خاورمیانه‌ای ایالات متحده در چند دسته حفظ جریان آزاد انرژی، حفظ ثبات منطقه‌ای بر مبنای نظم آمریکایی محور، جلوگیری از گسترش نفوذ ایران و نهایتاً حمایت و حفاظت از حاکمیت اسرائیل دسته‌بندی می‌شوند (Byman and Moller, 2016:268).

سیاسی - امنیتی

- جلوگیری از گسترش نفوذ ایران

انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ ایران را از حالت ستون سیاست ایالات متحده و

آنچه رئیس جمهور وقت جیمی کارتر آن را «جزیره ثبات در یکی از آشفته‌ترین مناطق جهان» می‌نامید، به یکی از چالش‌های اصلی برای وضعیت موجود منطقه و حضور ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه تبدیل کرد. آمریکا در مواجهه با این وضعیت مجموعه‌ای از ابزارهای سیاسی، اقتصادی و بعضاً نظامی را به کار گرفت. (2001, 15 Maloney, August) فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی، حوادث 11 سپتامبر 2001 و جنگ‌های افغانستان و عراق، همگی تأثیر قابل توجهی بر خاورمیانه داشته‌اند. این رویدادها در منطقه اطراف ایران رخ داد که منجر به تشدید محاصره آمریکا علیه این کشور از جمله حضور ایالات متحده آمریکا در کشورهای اطراف ایران و آسیای مرکزی و همچنین استقرار ناوگان آمریکایی در منطقه خلیج فارس شد. (Habashneh, 2008:17) ترامپ دشمنی با ایران را تشدید کرد و رویارویی با ایران و جانب‌داری از کشورهای مرتجع خلیج فارس را برای منافع ایالات متحده مفید می‌دانست. با خروج از توافق هسته‌ای و اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه ایران، قصد به چالش کشیدن و تضعیف ایران را داشت که بزرگ‌ترین حامی انصارالله در یمن و به‌طور کلی محور مقاومت در خاورمیانه بود. (2021:173, Khidhir)

- مبارزه با اسلام سیاسی با عنوان تروریسم و بنیادگرایی جنبش اسلام‌گرای رادیکال پدیده‌ای نسبتاً مدرن است که بخشی از تجدید حیات گسترده دین در جهان اسلام است و واکنشی به بحران شدید مدرنیته است. این جنبش اصلاح دینی و یک ایدئولوژی سیاسی است که شامل یک عنصر اجتماعی اعتراض و جستجوی هویت علیه نظم جهانی ظالمانه است. اکثر جنبش‌های بنیادگرا در اسلامی کردن کل نظام اجتماعی و سیاسی جوامع خود و ایجاد یک دولت اسلامی اصیل احیا شده در سراسر جهان مبتنی بر شریعت مشترک هستند. (2001:26, Zeidan) پس از حملات تروریستی 11 سپتامبر 2001 ایالات متحده مبارزه با تروریسم را اولویت اصلی سیاست خود در خاورمیانه اعلام کرد. دولت‌های بوش و اوباما بر ممنوعیت تامین مالی تروریسم و حمایت از جنبش‌های جهادی تأکید کردند (Rudner, 2004:197). برای مبارزه با تروریسم در سراسر جهان دولت بوش یک استراتژی ملی برای مبارزه با تروریسم را در فوریه 2003 به تصویب رساند. آمریکا در 19 مارس 2003 به عراق حمله کرد و رژیم صدام حسین را سرنگون کرد (Khidhir, 2021:169).

- حمایت و حفاظت از حاکمیت اسرائیل

مناقشه اسرائیل و فلسطینیان یکی از لاینحل‌ترین درگیری‌ها در تاریخ معاصر بوده است و بازتاب‌های گسترده‌ای در وضعیت خاورمیانه داشته است. از زمان جنگ اعراب و اسرائیل در سال 1948، مناقشه عمدتاً حول تقسیم فلسطین و ادعاهای ارضی فلسطینی‌ها بر سرزمین‌های اشغالی‌شان بوده است. در نیمه دوم قرن بیستم، جنگ‌های پی در پی بین اعراب و اسرائیل منجر به گسترش سرزمین‌های رژیم تازه تأسیس اسرائیل از طریق توسعه اشغالگری شد. آرمان فلسطین به ویژه پس از جنگ جهانی دوم، هسته اصلی مبارزه اعراب علیه امپریالیسم غربی و صهیونیسم بوده است. دو رکن اصلی سیاست ایالات متحده در قبال این مناقشه عبارتند از: نفی دولت فلسطین و رسیدگی به مسئله فلسطین صرفاً به‌عنوان یک مسئله پناهندگان و دوم پشتیبانی و حمایت از اسرائیل. (Erdogan & Habash, 2020:126-128) دولت‌های ایالات متحده

در قبال مناقشه اسرائیل - فلسطین همدردی قابل توجهی با دولت اسرائیل نشان داده‌اند و در عین حال حقوق مردم فلسطین، به ویژه حق تعیین سرنوشت را انکار کرده‌اند. ایالات متحده با فلسطینی‌ها به‌عنوان پناهنده برخورد کرده است نه به‌عنوان یک کشور دارای حق دولت و در اسناد رسمی کاخ سفید مانند سند سیاست خارجی رئیس جمهور ریچارد نیکسون که در آن او فلسطینی‌ها را پناهنده توصیف می‌کند، مشهود است. (Gerner, 1985:138) زمانی که سازمان آزادیبخش فلسطین به‌عنوان تنها نماینده قانونی فلسطینی‌ها تأسیس شد، ایالات متحده سیاست خصمانه‌ای را در قبال آن در پیش گرفت و سازمان آزادیبخش فلسطین را یک سازمان تروریستی مخاف و مانع از دست یابی به صلح دانست. دولت‌های مختلف ایالات متحده با قطع روابط خود و بستن دفاتر این سازمان در تلاش برای از بین بردن آن، همان سیاست خصمانه را در قبال سازمان آزادیبخش فلسطین در پیش گرفتند. (Erdogan & Habash, 2020:129-130)

از زمان روی کار آمدن ریچارد نیکسون در سال 1969 ایالات متحده از حق وتوی خود برای جلوگیری از هرگونه قطعنامه‌ای که اسرائیل و سیاست‌های آن علیه فلسطینی‌ها را در شورای امنیت سازمان ملل متحد محکوم می‌کرد، استفاده کرده است. ریگان کاملاً خود را با منافع اسرائیل همسو کرد، مشروعیت شهرک‌سازی‌های اسرائیل را به رسمیت شناخت و با قطعنامه قبلی دولت جیمی کارتر که شهرک‌سازی‌ها را نقض قوانین بین‌المللی می‌دانست، مخالفت کرد و مقابله با هرگونه تهدید علیه اسرائیل را (Abrams, 2019:34) تا سال 2019 ایالات متحده 44 بار از حق وتو، در اولویت قرار داد خود علیه پیش‌نویس قطعنامه‌های مرتبط با اسرائیل در شورای امنیت سازمان ملل استفاده کرد، تنها استثنا در دولت اواما زمانی بود که ایالات متحده به قطعنامه ۲۳۳۴ . که شهرک‌سازی‌های اسرائیل در کرانه باختری را محکوم می‌کرد، رأی ممتنع داد (Khalel, June 2019, 22)

اقتصادی

- حفظ جریان آزاد انرژی

هدف اصلی ایالات متحده در منطقه خاورمیانه تضمین دسترسی آمریکا به نفت است. انقلاب صنعتی با افزایش استفاده از نفت آغاز شد و دسترسی ارزان و آسان به این ماده حیاتی به یک ضرورت روبه‌رشد در اقتصادهای مبتنی بر نفت در جهان تبدیل شد (Gelvin, 2005: 27). زمانی که فرانکلین دی. روزولت میزبان عبدالعزیز بن سعود، پادشاه بنیان‌گذار عربستان سعودی در کشتی کوئینسیا آمریکا در فوریه 1945 بود، روابط نفتی آمریکا و خاورمیانه وارد مرحله جدی شد. این نشست برای همیشه نفت را با امنیت ملی آمریکا مرتبط کرد و به ایجاد یکی از مهم‌ترین روابط استراتژیک قرن بیستم کمک کرد که در آن سعودی‌ها نفت ارزان قیمت را در ازای حمایت آمریکا به بازارهای جهانی عرضه می‌کردند. در طول قرن بیستم حفظ امنیت نه تنها عربستان سعودی، بلکه کل منطقه خلیج فارس و جریان تولید و انتقال نفت خاورمیانه از دغدغه‌های اصلی سیاسی - اقتصادی ایالات متحده بوده است (Jones, 2012:208).

منطقه‌ای

- توازن منطقه‌ای و حفظ نظم هژمونیک

در طول جنگ سرد، ایران و عربستان سعودی ستون‌های سیاست خارجی ایالات متحده

در خاورمیانه را تشکیل دادند، اما با انقلاب 1979 ایران این وضعیت به‌طور ناگهانی تغییر کرد. از آن زمان جمهوری اسلامی ایران سیاست خارجی مستقلی از غرب را دنبال می‌کند که تهران را در مقابل غرب و به‌ویژه آمریکا و همچنین با کشورهای طرفدار غرب در منطقه از جمله عربستان سعودی قرار داده است. از سال 2003 عربستان سعودی و ایران به‌عنوان قدرت‌های بزرگ منطقه خلیج فارس، درگیر جنگی هژمونیک بر سر قدرت و نفوذ بوده‌اند. این رقابت پس از بهار عربی 2011 و نزدیک شدن ایران و شرکای غربی عربستان سعودی در ژوئیه 2015 بعد امضای معاهده برجام به اوج خود رسید (Fathollah-Nejad, 2017:37). هدف اصلی ایالات متحده به‌عنوان یک ابرقدرت جلوگیری از ایجاد و نفوذ قدرت هژمون رقیب در مناطق دیگر است و ایالات متحده توانسته است با استفاده از طرح بزرگ متعادل‌سازی فراساحلی به این هدف دیپلماتیک دست یابد. مداخلات اصلی ایالات متحده در خاورمیانه بر تقویت سلطه منطقه‌ای به‌عنوان بخشی از تلاش گسترده‌تر برای حکومت بر جهان متمرکز شده است. این منطقه به دلایلی به‌عنوان یکی از ناامن‌ترین مناطق جهان شناخته می‌شود و ایالات متحده حفظ ثبات و توازن منطقه‌ای در خاورمیانه را یکی از بالاترین اولویت‌های خود می‌داند. (Shukri, 2017:127)

اقدامات تأثیرگذار بر افول قدرت هژمون آمریکا در دوران ترامپ

ظهور ایالات متحده به‌عنوان یک قدرت هژمون به‌ویژه پس از جنگ جهانی دوم، حاصل استفاده از عناصر هژمونیک رضایت و اجبار بوده است. لیکن علیرغم اینکه دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا و اسلافش همواره کوشیده‌اند که تصویری مقتدر و مسلط بر جهان از کشورشان در مقابل مرئی و منظر مردم دنیا قرار دهند، شواهد و قرائن فراوانی نشان می‌دهند که هژمونی آمریکا در عرصه بین‌المللی رو به افول است.

یک‌جانبه‌گرایی

یک‌جانبه‌گرایی یکی از رویکردهای بنیادین در تاریخ سیاست خارجی آمریکا محسوب می‌شود. در دوره ترامپ این یک‌جانبه‌گرایی در عرصه بین‌المللی نمود بارزتری پیدا کرد. راهبرد «نخست آمریکا» مبنای اصلی نگاه دولت دونالد ترامپ به جهان بود و در حوزه سیاسی، اقتصادی و امنیتی نمود عینی پیدا کرد. در این چارچوب، مبنای سیاست خارجی آمریکا این‌گونه تعریف شد که آمریکا تعاملاتش را با هر کسی و هر کشوری که لازم باشد (صرف‌نظر از اینکه دارای ارزش‌های مشترک غربی - آمریکایی هستند یا نه) قطع کند (بزدان فام، 1395: 152). این نگرش دونالد ترامپ در نهایت موجب اقدامات یکجانبه متعددی از سوی وی گردید تا نشان دهد که بدون توجه به همه نقد ها سیاست خود که همان یکجانبه‌گرایی است را پیش می‌برد و به این خطوط کلی سیاست خارجی باور متقن دارد.

خروج از پیمان‌ها

پیمان آب‌وهوایی پاریس

معاهده زیست‌محیطی پاریس رکن اصلی سیاست جهانی برای جلوگیری از گرمای زمین و گازهای گلخانه‌ای است. دونالد ترامپ اعلام کرد که این توافق خلاف منافع آمریکا و به نفع سایر کشورهاست. رئیس‌جمهور ترامپ در نهایت خروج ایالات متحده

از پیمان اقلیمی پاریس را اعلام کرد و همزمان اعلام داشت که در پی ایجاد یک قرارداد اقلیمی جدید است که منافع آمریکا در آن تأمین شود و سایر کشورها نیز از آن سود ببرند. این خروج به‌عنوان قسمتی از یک‌جانبه‌گرایی آمریکاست که منافع بین‌المللی و چندجانبه‌گرایی را نقض و اهداف جامعه جهانی را مخدوش می‌کند (جوادیان و دیگران، 1401: 77).

پیمان ترانس پاسیفیک

پیمان ترانس پاسیفیک یک مشارکت تجاری است که در سال 2005 بین سنگاپور، برونئی، شیلی و نیوزیلند برقرار شد و ایالات‌متحده نیز پس از چند سال مذاکره، در سال 2015 به این جمع پیوست. دونالد ترامپ، فرمانی را امضا کرد که به مشارکت آمریکا در پیمان شراکت تجاری پایان داد. ترامپ حفظ منافع آمریکا و پس گرفتن امتیازهای ایالات‌متحده به سایر کشورها را دلیل خروج از این پیمان عنوان نمود. ترامپ پیش از انتخابات گفته بود از معاهده یادشده خارج می‌شود. در واقع این اولین پیمانی بود که دونالد ترامپ فرمان لغو آن را امضاء کرد. دولت وی با هدف کاهش هزینه و ارتقای صنایع داخلی آمریکا، حمایت از کارگران آمریکایی و افزایش دستمزدها از این پیمان خارج شد (نوری و حسینی، 205-206: 1398).

عدم توجه به سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی

ترامپ از همان ابتدای به‌قدرت‌رسیدن، سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ای در قبال نهادهای بین‌المللی در قالب بی‌اعتنایی به قراردادهای بین‌المللی در پیش گرفت. از جمله این قراردادهای، قرارداد تجارت آزاد آمریکای شمالی (نفتا) بود. در این راستا، ترامپ نفتا را تهدیدی برای اقتصاد، اشتغال و تولید در آمریکا می‌دانست و با تهدید به خروج از پیمان، خواستار اصلاحات اساسی در این پیمان شد. در نهایت با پذیرش اصلاحات مدنظر ترامپ در اجلاس گروه بیست رؤسای دولت آمریکا، کانادا و مکزیک قرارداد جایگزینی را با نام توافق ایالات‌متحده - مکزیک - کانادا امضا کردند (نوری و حسینی، 1398: 205) اقدام دیگر دولت ترامپ در قبال ناتو بود. انتقادات او علیه ناتو متمرکز بر جنبه‌های اقتصادی بود. در اجلاس سران ناتو در ولز مقرر شد کشورهای عضو، ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی را به هزینه‌های دفاعی این سازمان اختصاص دهند. ترامپ بارها، نارضایتی خود را از این پیمان اعلام کرد. او حتی در اجلاس ۲۰۱۸ سران ناتو اختصاص ۴ درصد تولید ناخالص داخلی را مطرح کرد که مورد پذیرش اعضا قرار نگرفت. از دیگر سازمان‌ها و قوانین بین‌المللی که مورد تهاجم ترامپ قرار گرفت، سازمان علمی - فرهنگی یونسکو بود. ایالات‌متحده آمریکا در اکتبر ۲۰۱۷ از اراده خود برای خروج از عضویت سازمان علمی - فرهنگی - تربیتی ملل متحد (یونسکو) خبر داد. واشنگتن دلیل این تصمیم را ضدیت یونسکو با اسرائیل اعلام کرد. در واقع ایالات‌متحده خواستار اصلاحات اساسی این سازمان بود؛ اما در نهایت با محقق‌نشدن این امر، آمریکا به همراه اسرائیل در ژانویه ۲۰۱۹ از این سازمان به‌طور رسمی خارج شدند (محقق نیا، ۱۴۰۰: ۲۳).

نقش آمریکا در معامله قرن و همکاری با اسرائیل

سیاست خاورمیانه‌ای دونالد ترامپ نشان‌دهنده تغییر قابل‌توجهی نسبت به سیاست باراک اوباما بود. ترامپ به دنبال تقویت اسرائیل و منزوی کردن ایران بود. ترامپ در

طول مبارزات انتخاباتی ریاست‌جمهوری خود در سال ۲۰۱۶، چندین وعده در مورد خاورمیانه مطرح کرد و اعلام نمود که برای حل یکی از حل‌نشده‌ترین مناقشات تاریخ، یک توافق صلح بزرگ منعقد خواهد کرد. (2019, Sokolsky and Miller) ترامپ در اولین سخنرانی به‌عنوان رئیس‌جمهور، مناقشه فلسطین و اسرائیل و روند صلح را نادیده گرفت و این تصور اولیه را ایجاد کرد که تصمیم گرفته است به اسرائیل آنچه را که می‌خواهد به دست آورد، بدهد. وی تصریح کرد که روند صلح باید بین فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها در درجه اول در راستای منافع اسرائیل انجام شود. دولت ترامپ همواره تأکید کرد که آمادگی اعمال فشار بر اسرائیل را برای تبعیت از قطعنامه‌های سازمان ملل را ندارد، اما این کشور در حال اعمال فشار سیاسی، اقتصادی و مالی بر طرف فلسطینی برای دادن امتیازات بیشتر به نفع اسرائیل است. (Ziadeh, 2017: 36) ترامپ دیوید ام. فریدمن را به‌عنوان سفیر ایالات‌متحده در اسرائیل انتخاب کرد. فریدمن یک یهودی افراطی و حامی شهرک‌سازی یهودیان در سرزمین‌های اشغال شده توسط اسرائیل از سال ۱۹۶۷ بود. فریدمن به الحاق کرانه باختری به اسرائیل معتقد بود. (Tschirgi, 2019: 62-63) با توجه به مطالب فوق محورهای سیاست خارجی خاورمیانه‌ای ترامپ عبارت بودند از: انتقال پایتخت اسرائیل به بیت‌المقدس، شهرک‌سازی، به رسمیت شناختن حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های جولان، معامله قرن و نهایتاً پیمان ابراهیم که به بررسی آنها پرداخته خواهد شد.

معامله قرن

در ۲۸ ژانویه ۲۰۲۰ ترامپ جزئیات بخش سیاسی طرح خود برای حل مناقشه فلسطین و اسرائیل را اعلام کرد، طرحی که در سراسر جهان به‌عنوان «معامله قرن» شناخته می‌شود. این طرح هشت ماه پس از انتشار بخش اقتصادی طرح توسط واشنگتن با عنوان «صلح تا سعادت» اعلام شد. این دو بخش نهایتاً تحت عنوان «صلح تا رفاه: چشم‌اندازی برای بهبود زندگی مردم فلسطین و اسرائیل» ترکیب شده است. (The White House, 2020/2/3) این طرح به‌دوراز محافل تصمیم‌گیری سیاسی معمول ایالات‌متحده تهیه شد: سه نفر به‌ویژه داماد و مشاور دونالد ترامپ؛ جرارد کوشنر، به همراه دیوید فریدمن سفیر ایالات‌متحده در اسرائیل و نماینده ایالات‌متحده در امور خاورمیانه یعنی جیسون گرینبلات به شکل محرمانه پیش‌نویس نهایی این طرح را تهیه نمودند. به عقیده ترامپ این طرح نقشه راهی برای «راه‌حل واقع‌بینانه دو کشوری» است که بیت‌المقدس را به‌عنوان «پایتخت تقسیم نشده اسرائیل» در نظر می‌گیرد. این طرح حاکمیت کشور آینده فلسطین را محدود می‌کند، اسرائیل مسئول حفظ امنیت در کشور فلسطین خواهد بود و کشور فلسطین «به‌طور کامل غیرنظامی» می‌شود. این طرح همچنین به اسرائیل اجازه می‌دهد تا بر مناطق خاصی از کرانه باختری اشغالی، از جمله شهرک‌های اسرائیل و دره اردن، حاکمیت خود را اعلام کند. کاخ سفید از یک پیشنهاد سرمایه‌گذاری و زیرساختی ۵۰ میلیارد دلاری در فلسطین باهدف حمایت از طرح صلح خاورمیانه مورد انتظار «معامله قرن» خود رونمایی کرد. (Dekhakhena, 2021: 177)

این طرح همچنین دارای چهار پیوست است: ۱- مرزهای پیشنهادی برای دو کشور،

۲- نگرانی‌های امنیتی اسرائیل، به ویژه کنترل کامل آن بر دره اردن؛ ۳- معیارهای ضد تروریسم که دولت فلسطین باید رعایت کند و کنترل امنیتی اسرائیل بر کشور خلع سلاح شده فلسطین، از جمله حق مداخله مستقیم در هر گونه تهدید بالقوه ای که در داخل مرزهای فلسطین مشاهده می‌کند و نهایتاً ۴- گذرگاه‌های بین‌المللی با اردن و مصر و همچنین تنظیم آب‌های سرزمینی کشور پیشنهادی فلسطین (Sammara, 2020/01/29)

پیمان ابراهیم

در مراسمی در کاخ سفید در ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۰، ترامپ در کنار نخست وزیر اسرائیل و وزرای خارجه امارات متحده عربی و بحرین توافق نامه صلح ابراهیم را امضا کردند که مشتمل بر: پیمان صلح، روابط دیپلماتیک و عادی‌سازی کامل روابط بین کشورهای متبوع خود بود (Lazin, 2023:47). بر اساس توافق ابراهیم حل مناقشه اسرائیل و فلسطین شرط عادی سازی روابط بین اسرائیل و امارات و یا بحرین نبود. امارات و بحرین با عادی سازی بدون حل مسئله فلسطین موافقت کردند، مشروط بر اینکه نخست وزیر نتانیاهو بخش‌هایی از کرانه باختری را ضمیمه نکند. (Vakil & Quilliam, 2023:3) بعد از تحلیل و بررسی محورهای راهبرد خاورمیانه‌ای ترامپ و خصوصاً با تأکید بر موضوع فلسطین در بخش بعدی پژوهش به تأثیر این اقدامات بر جایگاه هژمونیک ایالات متحده آمریکا در ساختار بین‌المللی و اذهان افکار عمومی جهان خواهیم پرداخت.

انتقال پایتخت اسرائیل به بیت المقدس

بیت المقدس به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم شده است. بیت المقدس شرقی قبلاً تحت کنترل اردن بود و اکنون تحت کنترل اسرائیل است و اورشلیم غربی که تحت کنترل اسرائیل است. بر اساس طرح تقسیم سازمان ملل قرار بود اسرائیل بخشی از سرزمین فلسطین را به دست آورد و بیت المقدس به یک شهر بین‌المللی تبدیل می‌شد. اما این پیشنهاد توسط کشورهای عربی رد شد، اکثریت کشورهای عضو سازمان ملل متحد و بیشتر سازمان‌های بین‌المللی مالکیت اسرائیل بر بیت المقدس شرقی را که پس از جنگ شش‌روزه ۱۹۶۷ رخ داد، به رسمیت نمی‌شناسند. (Salman, 2020:1-2) زمانی که اسرائیل بیت المقدس را به‌عنوان پایتخت اسرائیل اعلام کرد، چندین کشور سفارتخانه‌های خود را به بیت المقدس منتقل کردند؛ اما به دلیل واکنش سریع سازمان ملل متحد با قطعنامه‌های ۱۸۱ و ۴۷۸، سفارتخانه‌های خود را از بیت المقدس به تل آویو منتقل کردند. قبل از سال ۱۹۹۵ اکثر جامعه بین‌المللی، از جمله ایالات متحده، الحاق بیت المقدس شرقی توسط اسرائیل در سال ۱۹۶۷ را به رسمیت نمی‌شناختند. اما در سال ۱۹۹۵ کنگره آمریکا لایحه‌ای را با حمایت دو حزب به تصویب رساند که قدس را به‌عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت می‌شناخت و سفارت آمریکا را ملزم می‌کرد تا در اسرع وقت به آنجا منتقل شود. تا پیش از این روسای جمهور ایالات متحده هر شش ماه یک معافیت امضا می‌کردند که به دلایل امنیتی این اقدام را به تعویق می‌انداخت. (Salman, 2020:3-5) در دسامبر ۲۰۱۷ ترامپ به‌طور رسمی اورشلیم (بیت المقدس) را به‌عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت شناخت و به سفارت ایالات متحده دستور داد تا از تل آویو به آنجا منتقل شود. ترامپ با به رسمیت شناختن رسمی بیت المقدس به‌عنوان پایتخت اسرائیل، تقریباً ۷۰ سال سیاست خارجی ایالات متحده را تغییر داد

و ایالات متحده را در موضع مخالف قرار داد. (130-2018:120, Tilovska-Kechedji).
شهرک‌سازی

شهرک‌های اسرائیلی در کرانه باختری و بیت‌المقدس شرقی، نقطه اشتراک ثابتی در مناقشه اسرائیل و فلسطین بوده است. (2020:1, Sher & Cohen). از سال ۱۹۷۸ ایالات متحده شهرک‌سازی‌های اسرائیل در کرانه باختری را مغایر با قوانین بین‌المللی می‌دانسته؛ اما ترامپ در سال ۲۰۱۹ اعلام کرد که ایالات متحده شهرک‌سازی‌های اسرائیلی در کرانه باختری را نقض قوانین بین‌المللی نمی‌داند و آنچه را که مانع مهمی برای الحاق سرزمین‌های فلسطینی بوده است، از بین می‌برد. ترامپ در تغییر سیاست ایالات متحده در قبال اسرائیل و اراضی فلسطینی پافشاری کرد و تاکنون این شهرک‌سازی‌ها یکی از نقاط بحران‌آفرین در مذاکرات صلح اسرائیل - فلسطین بوده است. (2019:1, Jakes & Halbfinger).

به رسمیت شناختن حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های جولان

جنگ شش‌روزه ۱۹۶۷ با حمله سوریه به مواضع نظامی اسرائیل آغاز شد. در ۹ ژوئن هواپیماهای اسرائیلی و نیروهای زمینی علیه مواضع سوریه در بلندی‌های جولان پیشروی کردند. اگرچه سوریه ساعاتی قبل از حمله اسرائیل آتش‌بس اعلام کرده بود، اما جنگ متوقف نشده بود و اسرائیل بلندی‌های جولان را اشغال کرد. (2020:190, Rose). در ۲۵ مارس ۲۰۱۹ ترامپ برعکس دهه‌ها سیاست خارجی ایالات متحده، اعلامیه‌ای را صادر کرد که در آن حاکمیت اسرائیل بر بلندی‌های جولان را به رسمیت شناخت. این آخرین اقدام از مجموعه اقدامات دولت ترامپ است که منافع دولت اسرائیل را پیش می‌برد. در واکنش به این اقدام ترامپ، سایرین در جامعه بین‌المللی تأکید کردند که این منطقه تحت حاکمیت سوریه باقی می‌ماند. (615-2019:614, El-Ghobashy).

ادراک افول آمریکا در مسئله فلسطین

ایالات متحده برای دستیابی به جایگاه هژمونیک خود از اسرائیل استفاده کرد تا به‌عنوان حائلی در برابر تجاوزات شوروی و سدی در مقابل ناسیونالیسم عربی در طول جنگ سرد عمل کند. با پایان ناگهانی رقابت بین ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی و ظهور ایالات متحده به‌عنوان تنها ابرقدرت جهان، اسرائیل به‌عنوان متحد کلیدی در خاورمیانه به‌طور منحصربه‌فردی از مزیت برخوردار شد. این دوره جدید هژمونی جهانی ایالات متحده در تلاش‌هایش برای پایان دادن به وضعیت بدی بود که اسرائیل از زمان جنگ ۱۹۶۷ متحمل شده بود. بنابراین دوره جدیدی در روابط اعراب و اسرائیل پدیدار شد که ابتدا با به رسمیت شناختن بی‌سابقه اسرائیل از سوی عرفات و قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۸ همراه شد و بعداً با پیروزی ایالات متحده در سال ۱۹۹۱ در جنگ علیه عراق تثبیت شد. این پیروزی ایالات متحده، فلسطینی‌ها را مجبور کرد که از موقعیتی به‌شدت ضعیف وارد مذاکرات صلح اسلو شوند (Ehrlich, 2002: 55-56).

هژمونی جهانی ایالات متحده به قدرت‌های منطقه‌ای همسو متکی است و اسرائیل

نقش مهمی در ارائه قدرت ایالات متحده در ایفا می کند. مقاومت مؤثر فلسطین، اسرائیل و در نتیجه قدرت امپریالیستی و هژمونی آمریکا را در خاورمیانه تضعیف کرده است. (Paul, 2006) جنگ اوکراین و روسیه، ابتکار چین در رفع اختلافات ایران و عربستان سعودی، انزوای ایران را از بین برده و نقش اسرائیل به عنوان نیروی نیابتی ایالات متحده را تضعیف کرده است و با تضعیف نقش منطقه‌ای اسرائیل، هژمونی آمریکا در خاورمیانه نیز رو به افول گذاشته است. (Richard, 2023) راهبرد خاورمیانه‌ای دونالد ترامپ به گونه‌ای به جایگاه هژمونی جهانی آمریکا آسیب رسانده است. ابتکارات و تلاش‌های صلح ایالات متحده قبل از دولت ترامپ از مسیر مورد حمایت بین‌المللی برای حل مناقشه اسرائیل و فلسطین دور نشده بود. مسائلی مانند شهرک‌سازی‌های اسرائیلی در کرانه باختری، وضعیت بیت‌المقدس شرقی و همچنین مسئله آوارگان فلسطینی توسط دولت‌های آمریکا به رسمیت شناخته شده بود هر چند از لحاظ تاریخی حفاظت از اسرائیل در دولت‌های مختلف، چه جمهوری خواه و چه دموکرات از اهداف و منافع ملی ایالات متحده محسوب می شود. (Kriaa, 2021:17) صائب عریقات مذاکره کننده ارشد فلسطینی گفت که تصمیم دولت ترامپ آخرین تلاش‌های بی‌وقفه برای جایگزینی قوانین بین‌المللی با قانون جنگل است. فدریکا موگرینی مسئول وقت سیاست خارجی اتحادیه اروپا، از تغییر سیاست آمریکا انتقاد کرد و مدعی شد که شهرک‌سازی‌ها غیرقانونی است و شانس صلح را از بین می‌برد. او از اسرائیل خواست که به تمام فعالیت‌های شهرک‌سازی، در راستای تعهداتش به عنوان یک قدرت اشغالگر پایان دهد. وزیر امور خارجه اردن که متولی اماکن مقدس مسلمانان در اورشلیم است، شهرک‌سازی‌ها در کرانه باختری را ناپودکننده تلاش‌های «راه حل دو کشور» قلمداد کرد. (Jakes & Halbfinger, 2019:1) مشاهده می‌شود راهبرد ترامپ در قبال مسئله فلسطین منجر به نارضایتی شدید اعراب و مسلمانان از ایالات متحده آمریکا شده است (Izhiman, 2020 January). با نارضایتی شدید اعراب و مسلمان خاورمیانه از راهبرد ایالات متحده آمریکا در دوره ترامپ در ارتباط با موضوع فلسطین عامل رضایت‌مندی که از عوامل لازم برای تثبیت جایگاه هژمونی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه است، از بین رفته است و این جایگاه با اتخاذ سیاست یک جانبه آمریکا در حمایت از اسرائیل مشروعیت خود را در اذهان مردم منطقه از دست داده است.

نتیجه‌گیری

سیاست خارجی یک جانبه‌گرایانه ترامپ، آمریکا را به سمت مسیری خودویرانگر سوق داد و در عین حال موجب افزایش رقابت و تنش بین قدرت‌های جهانی گردید. در مواجهه با چالش‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی بسیاری در سراسر جهان، ایالات متحده شروع به از دست دادن هژمونی جهانی خود کرده است و انتخاب دونالد ترامپ، بیشتر به این روند کمک کرده است. ترامپ به عنوان یک پوپولیست دست راستی و ملی‌گرا، «اول آمریکا» را گفتمان اصلی سیاسی خود اعلام کرد. اگرچه ایالات متحده قدرت مخرب خود را حفظ کرده است، اما نفوذ سازنده خود را از دست داده است. برای هژمون بودن نیاز

به رضایت و به رسمیت شناختن سایر کشورها دارد، اما آمریکا از نظر سایر بازیگران جهانی و منطقه‌ای از جمله مسلمانان و ملت‌های خاورمیانه و خصوصاً ملت فلسطین سیاست قابل قبولی را دنبال نکرده است. علی‌رغم تصمیمات شورای امنیت سازمان ملل متحد، افکار عمومی جهان، خواسته‌های ملت فلسطین و مسلمانان این منطقه، ترامپ تصمیم گرفت سفارت آمریکا در اسرائیل را از تل‌آویو به بیت‌المقدس منتقل کند و قدس اشغالی را به‌عنوان پایتخت کشور اسرائیل به رسمیت بشناسد. با این دو حرکت در خاورمیانه، دولت ترامپ به دوقطبی شدن و بی‌ثباتی در منطقه کمک کرده است و جایگاه هژمونیک ایالات‌متحده در اذهان مردم جهان و خصوصاً منطقه خاورمیانه تضعیف شده است.

- ۱- جوادیان، محمدرضا و دیگران (۱۴۰۱)، «تأثیر سیاست‌های دونالد ترامپ بر جایگاه (رویای آمریکایی)»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۵۴، (۷۱-۸۴)
- ۲- محقق نیا، حامد، (۱۴۰۰)، «یک‌جانبه‌گرایی دونالد ترامپ و افول قدرت نرم آمریکا (در اقتصاد سیاسی جهانی)» مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۴، (۱۲۱-۱۵۵)
- ۳- نوری، وحید و حسینی، سید حسن، (۱۳۹۸)، «فردگرایی در سیاست خارجی آمریکا (در دوره دونالد ترامپ: نتایج و پیامدها»، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، ۱۲، (۴۷)
- ۴- یزدان فام، محمود، (۱۳۹۵)، «سیاست خارجی ترامپ و جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، (۱۹، ۷۴)

- 1) Al Sarhan, A. S. (2017). United States Foreign Policy and the Middle East. Open Journal of Political Science, 472-454, 7.
- 2) Ataman, M. (2018). Trump and the erosion of American hegemony. Daily Sabah, 37-23,(2)12.
- 3) Christopher J. Bolan, Jerad I. Harper & Joel R. Hillison. (2021). «Diverging Interests: US Strategy in the Middle East,» Parameters 111-99 ,(4)50.
- 4) Cox, R, W., (1994). Approaches from a Historical Materialist Tradition”, Mershon International Studies Review, 366 ,(2)38.
- 5) Dalacoura, K. (2012). Democracy as counter-terrorism in the Middle East: a red herring?. Uluslararası İlişkiler/International Relations, 114-101.
- 6) Deborah Gerner. (1985). “Foras oflitat wa sobol lam toslak, idarat Eisenhower wa al-Falastinion,” in Ghassan Salame (ed.) , al-seyasa al-Amricia wa al-Arab, Beirut: Center for Arab Unity Studies.
- 7) Dekhakhena, A. (2021). Fuelling Disdain: President Trump’s Policy towards the Israeli-Palestinian Conflict. Journal of Islamicjerusalem Studies, 186-163 :(2)21 ,2021.
- 8) El-Ghobashy, T. (2019). United States Recognizes Israeli Sovereignty Over the Golan Heights. Published online by Cambridge University Press,619-613 ,(3)111.
- 9) Erdogan, A. , Habash,L. (2020). U.S. Policy Toward the Israeli-Palestinian Conflict under the Trump Administration. Insight Turkey.146-125 ,(1)22.
- 10) Fathollah-Nejad, A. (2017). The Iranian–Saudi Hegemonic Rivalry. Iran Matters, 25. Available at:[https:// dgap.org/en/research/publications/iranian-saudi-hegemonic-rivalry](https://dgap.org/en/research/publications/iranian-saudi-hegemonic-rivalry), , (Access on , 4 November, 2023).
- 11) Fleischman, S. E. (2004). Nature, Society, and Thought; Minneapolis.309 ,(3)17.
- 12) Gelvin, J. L. (2005). The Modern Middle East: A History. New York, NY: Oxford University Press.
- 13) Gowan, Richard, 2023, “The Global South and the Ukraine War at the UN,”

International Crisis Group, March 9th, 2023, <https://www.crisisgroup.org/global-ukraine/global-south-and-ukraine-war-un>.

14) Habashneh, S. (2008), "Determinants of Iranian foreign policy towards the United States of America 2007-1979", *Mu'tah Journal for Research and Studies*, 54-9 ,(5)23.

15) Hosseini Jou,S.M. (2016). The Role of US Foreign Policy in the Middle East. *Middle East Political Review*, 132-113.(7)5.

16) Izhiman,A. (2020). US Middle East peace plan 'lopsided', says independent UN rights expert. Available at :US Middle East peace plan 'lopsided', says independent UN rights expert | UN News.

17) Jakes,L., Halbfinger, D.M.(Nov. 2019 ,18). In Shift, U.S. Says Israeli Settlements in West Bank Do Not Violate International Law. , Available at:<https://www.nytimes.com/2019/11/18/us/politics/israeli-settlements-west-bank-international-law.html> In Shift, U.S. Says Israeli Settlements in West Bank Do Not Violate International Law - The New York Times (nytimes.com), (Access on , 4 November, 2023).

18) Jones,T.C. (2012). America, Oil, and War in the Middle East. *Journal of American History*,218-208,(1)99.

19) Joseph. S. Nye. (195). 'The case for deep engagement', *Foreign Affairs* ,(7)74 102–90.

20) Khidhir, Z. M. (2021) US Foreign Policy Goals in the Middle East Between 2011 and 2021. *Foreign Policy Review*, 182-164 ,3 14.

21) Kriaa,B. (2021). «Trump's Legacy in the Middle East: Strategic Shift and the Geopolitics of American Foreign Policy in the Region». *Dissertations and Theses*. Paper 5801.

22) Lazin, F.A. (2023). President Donald Trump's Abraham Accords initiative: Prospects for Israel, the Arab states, and Palestinians. *Politics & Policy*,–476 ,(7)51 487.

23) Little, D. (2002). *American Orientalism: The United States and the Middle East since 1945* (pp. 120-119). Chapel Hill, NC: The University of North Carolina Press.

24) Malik, S. (2020). "Demographic Transfer" and a New "Jerusalem" between Abu Dis and Shuafat. *Alaraby Aljadeed*, 2020/01/29 (accessed on 2023/02/03).

25) Maloney,F. (2001). *America and Iran: From Containment to Coexistence*. The Brookings Institution, 15-1,(1)8.

26) Mearsheimer, J. and Walt, S. (2016) 'The Case for Offshore Balancing: A Superior US Grand Strategy', *Foreign Affairs*, 6) 95), pp. 82–70.

27) Mearsheimer, J. M. (2001). *The tragedy of great power politics*. New York: W.W. Norton and Company, Inc.

28) Modigs,R. (2003). *United States Foreign Policy in the Middle East after the*

Cold War. thesis presented to the Faculty of the U.S. Army Command and General Staff College in partial fulfillment of the requirements for the degree.

29) Quilliam, N., Vakili, S. (2023). The Abraham Accords and Israel-UAE normalization. Middle East and North Africa Programme, 24-1. (8)12.

30) Rogers, Paul, 2006, "Lebanon: War Takes Root," OpenDemocracy, August 2nd, 2006, https://www.opendemocracy.net/en/war_israel_3793jsp/.

31) Rose, G. (2020). 'Legal Considerations concerning Recognition of Israeli Sovereignty over the Golan Heights, Australian International Law Journal ,209-185.

32) Rourke, J. T., & Boyer, M. A. (2010). International politics on the world stage: Brief (8th ed.). New York: McGraw Hill.

33) RUDNER, M. (2004). The Intelligence Coalition Against Islamic Terrorism, International Journal of Intelligence and CounterIntelligence, 230-193 ,17:2, DOI: 08850600490274890/10.1080.

34) Salman, H. M. (2020). Meaning and Consequences of Shifting of USA Embassy to Jerusalem in 2018. Riphah International University, . Available at: <https://ssrn.com/abstract=3720217>, (Access on , 4 November, 2023).

35) Samer Bakkour (2016), 'Dynamics of Middle East Peace Process in the Era of US Hegemony: 2000-1950,' Central European Journal of International and Security Studies 10, no. 71-58 :2.

36) Sher, G., Cohen, D. (January 23). The Trump Administration's Statement on Israeli Settlements: Legal Status and Political Reality. Center for the Middle East. (Access on , 4 November, 2023).

37) Sheren, Khalel. (2019). "Eight Key Moments of U.S. Support for Israel, Long Before Trump's 'Deal of the Century, Available at: <https://www.middleeasteye.net/news/eight-moments-history-US-support-Israel-Trump-deal-of-the-century>, (Access on , 4 November, 2023).

38) Shukri, Nawzad A., (2017). Explaining U.S. Foreign Policy towards Kurdistan Region of Iraq (2015-2003). University of Leicester. Thesis. <https://hdl.handle.net/39353/2381>.

39) Sokolsky, R. & Miller, A., 2016. Donald Trump's Middle East Promises: Can He Keep Them? Available at: <https://policycommons.net/artifacts/donald-trumps-middle-east-promises/1405282/>, (Access on , 4 November, 2023).

40) Spykman, N. J. (2007). American's strategy in world politics: The United States and the balance of power. New Brunswick, NJ: Transaction Publishing.

41) Tilovska-Kechedji, E. (2018). "Israeli-Palestinian Relations: Waging for Peace or Lost Desperately". International E-Journal of Advances in Social Sciences, -120 ,(10)4 130.

42) Tschirgi, D. (2019). Trump and Palestine: The Crowning of an American Approach.

UNISCI Journal, 72-53:(50)17.

43) Ustuntagh, T, Atmaca. A.O. (2018). The US Bases and Their Contributions to US Hegemony. *The Turkish Yearbook of International Relations*,87-57 ,(2)49.

44) William Albert A. (2006). "Israel and the Palestinians in U.S. Foreign Policy Past – Present – Future," Unpublished Master's Thesis, University of Georgia, 2006, retrieved December 2019 ,18, from <https://bit.ly/371RxDI>, p. 34.

45) Yom,S. (2020). US Foreign Policy in the Middle East: The Logic of Hegemonic Retreat. *Global Policy*,83-75 ,(1)11.

46) Zeidan , D. (2001). The Islamic Fundamentalist View of Life As A Perennial Battle. *Middle East Review of International Affairs*,53-26 ,(4)5.

47) Ziadeh, I. (2017). "The Future Position of the United States on the Palestinian Issue under President Trump". Berlin, Arab Democratic Center for Strategic, Political and Economic Studies.